

پنجشنبه چهارم ذی قعدة الحرام ۱۲۹۵ هجری
 بهمت بکلمتوا بکعباسی
 بهمت اعلان سطرپی دره شاهی
 اداء قیمت در چهار قسط

و علم و روش نام

سی و یکم اکبر ماه فرانس ۱۲۷۱ هجری
 هر کس اخبار و اطلاعات علمی بدارد لطفاً
 هابون بفرستد درین روز نامه باسم
 خود او نوشته خواهد شد

میرزا محمد حسین کرکائی مشهور بجناب که از اجله فضلاست
 حکایتی را بق بعبارتی لایق نگاشته چون از مقوله علم و ادب است
 واصلان ابن مرعج و رابدان ابن مرعج و اخالی از فابده نیست بکارش
 آن اقدام برود

حکمی قیس بن صفوان قال استتمت جيلة الجمل واحلا عن بلاد
 الجبل والغزاة في دارة الحمل متانفا لطواف البينة متانفا عن
 السفن والذئبة مجتبا مطارف الكرى مجتبا مقاطف السرى
 مجتبا للحظم على الحطام والحرم على الحرام والموتفد المقام على
 الوتوف والمقام ودری الجمر على حسوا حمر والمواقب على البواب
 والذباب على القبايح والنسبکة على الافکة والعرفات على الخرافات
 ووقوف منى على بلوغ المنى واعتكاف الجحف على ارتشاف الهيف
 والشعائر والشاعر على البهائر والمهاثر ووفاء العود على غناء
 العود وزاملة السفر على زاملة الوتر وكان اقصى منبتى وقضارى
 نبيتى وغاية ماربى ونهاية مطلبى فبه يكون موثقاً الى ابعاء
 التفت وموثقاً ببنى وبين الرقت فاتفق ان اسطر عررض المأمول
 وانتر عوارض المسؤل فالتحق لمة الحجيج وانضم امهم شيخ فى نضر
 متاضب للسفر مشهور بالاضابة بخدوق بعصابة وهو يمس في
 كباكه وبرقل بين كواكبه على مركب تكل عن نغته الالسن وفى
 سوك بلاء القلوب والاعين فاخبت لاحترامه الفرقة من التسوف
 والرجال وانصت لكلامه الخزقة من الركبان والرجال

شعر

توسد مجدداً وارتداً الفضل والعلی
 واخطم عزاً وارتقى في سنامه
 وكنا كجحف والنف دونه
 وكان لنا كالبدد عند تمامه
 وبردى غليل القلب ورد رداً
 وبشفي غليل الروح روح كلامه
 وبلغنى المعانى من بدعج بيانه
 فبلغنى عقود الذر وروح نظامه
 وبفضح عن راي يتلج شرقه
 فبفضح نجحاً مشرقاً فى غمامه
 وبطلع نوراً ناطعاً من كماله
 وبظلم نوراً ناطعاً من كماله
 وكنت اخلف لده وامتدد واتقرب اليه
 واتودد لجدوته مقبلاً

وحدثه مستاناً فبينما نظوى القرى والبلاد وبجوب التلال
 الوهاد اذا سفل للثام عن حثاء وابعدا الفدام عن حثاء فزبدته
 اباد ربد العسكى وابتهج بورد الطرى ومقوله الجرى وقام
 عهدنا منك التفاهة فأتى لك التفاهة وكنت من اولى التفاهة
 فتى رقت الى الفقاهة فزن من حلقومه وغن من خبثومه وزفر
 زفرة المكظوم وشهق شهقة المظوم ونظر نظرة فى النجوم فقال
 حبتك من السامة الحامة وكنت من التله الغامة اما دريت ان
 الدهر قران البغضاء والذنادار التحناء والسما شتاء والارض
 تقادى السعاء ولا باس بالحيلة فى الحرب اذا دار رحى الطعن والفر
 وهذا اجولة خد بعنى فكن عبيته لود بعنى واتبعنى الى ان صرف
 الحجيج ويحق التعريج والتعويج فبادرت له بالاتباع ولبيته تلبته
 الطواع وتسايرنا معافدين وتجارينا مجامدين ضجعين فى المبتك
 وكبعين عند السبات محاذين فى القدم مكاسرين فى الخنم شعر
 فصرف له المثامن والمنافث وكنا اثنين ما ارتقبنا الثالث
 وكان فى هرة السباق امرأة ذات سرادق وستان مقصورة فى الخيام
 كالشمس وراء النظام فبحة الحجاب شجوة الرقباء عقيلة مكنال
 من بنات الاقيال وكانت تتردد الى الشيخ مستفحة للمائل ومتصفحة
 لاحكام الفرائض والتوافل وتبد وبرى وجمال بوثر حتى فى الجمال
 وتورى الاجج بين الحجيج وتولى فبهم العجيج والشجيج وترنوبلظ
 المها تلعب بالنهى وهام بها الشخ لماراها خرعوبه صيفاء رعبوبه
 رعاء فخار بها لبا وشغف بها جتا فحعلت تاتم به فى الصلوات
 وهو يهتم به فى الخلوات حتى اذا جسر الوتج وسرعن العجيج واستبد
 التصريح بالذويع والتمها كما بابنه اختطبا وزد بها با ناظر
 الاولين اتقيا ففتا بومرة فى روعها ونفع ابودرهد فى روعها
 تعلق بفرعها ورفع برقعها ونفع عنها المغزى بمكة كالعجزة
 ونفى عنها الوصوصه بانامل الوسوسه ونفق عمل حلتها برجوان
 محل فى حلتها نغم كتمها لبعبره سكنها واحذ حمرتها ليدخله حمرتها
 وهى تنفخ وتلج وتعددها نى بعلا من الامراء الشرة زعمها

في عصر عربها في مصر تزوجي بمرشد منك وممع وبني علي
 منك ومطلع قال الشيخ اني ساكبد كيدا فمهليني رويدا ثم لقم
 عليها كلمة الكفر والمرأة تفر وتفر وهو بكر وبكر حتى حصل المراد
 وحق الارتداد فصارت الفساة عن بعلمها منطلقه وبالشيخ علق
 ثم عمدا لها بالقسم والتسوية بعد العقد والخطبة واتخذها له بعل
 وقرابه بجذع النخلة وزعمها لنفسه حياكة وتعلق من قرونها
 بجصيلة والتف بكسحها كالوشاح واعتف بصنمها الذكاح
 فالتسوق الدف بالدف واخرق النبل الهدف وكنت لها بمرباه
 عقبب الخبأ وكافا متي بمسح ومره حتى اقم الحماة في عشها وكاد
 ان تخرج من محشها ومضت الدابة الى مبركها حتى ظننتها افضت الى
 روكتها ورويح العطاء في مفحصها حتى خفت ان تظن من عصصها
 فلما فتح بنشته في بظارتها ونبج فارة في قرارها تخلص الشيخ من المراك
 وتخلص التمكة عن الشباك وكفكف لاسكوب وسكت الاسخوب
 وخاضت كابتة من قوب فلم يزل يتر علمها الآيام والليال ويسقر
 لها هذه الحال والشيخ بجعلته بتبليغ والفتاة بجعلتها بتبرج
 يتزجان في التعريش والادلاج وبنهجان بالابللاج والخراج وانا
 عنهما بمغزل واجتنب منهما في المنزل حتى طوبنا المالك و
 قضينا المناسك وسمننا من الاغتراب وهمنا بالاباب واسرنا
 الى المعاطن واترنا من المواطن امرها ابودريد بالتوبة عن حوبة
 الارتداد والاوية عن حومة الالحاد ثم زوجها بعلمها القديم
 ووتبها بقلب سقيم فلما وفد الحجج ونفذ العسج والوسج تظلمت
 ابادريد تطلب الحارث لا تزد يد وقلت في نفسي باجندا اروايد
 متفكها لولا غوايته متفكها وطوب لكرام لقياء لولا جرائم فتياء
 فاستلعت اثره واستلعت خبره فكانه طار في الهواء او غار في
 الماء او القى في خجج التلأ او تبغى نفاقا في الارض او سما في السماء

صِحْتِ سَائِدِ طَبِيعِي وَبُيْتِي

ترجمه ميرزا کاظم معلم علم طبیعی

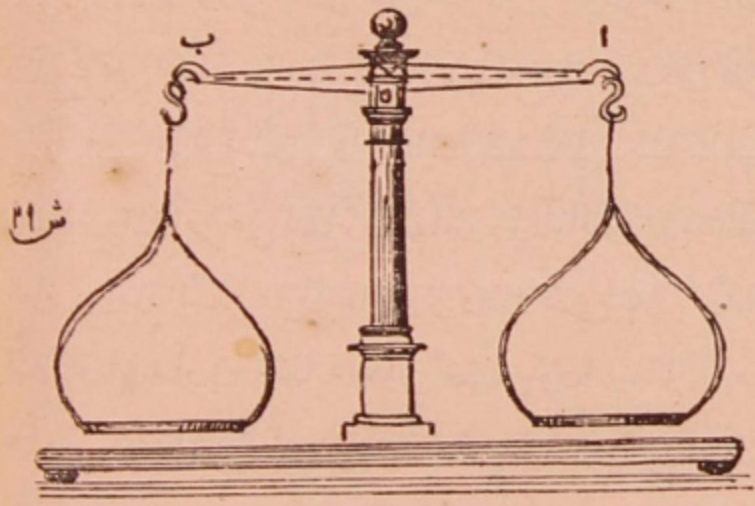
فَصَلِّحْهَا فِي هَرَجِ رُبَيْعِ قُوْتِ ثَقِيلِ

کاظم امروز که روز تعطیل است و درسی ندارد بیاید مشغول
 بکامی شوم و درین ضمن مطلبی هم فهمیده باشم که باز تعلق به
 کفکوهای پیش داشته باشد صاحب خانه دپروز یک درختی ازین
 باغ انداخته یک تیر بار یکی هم چلوی او افتاده است با هم مک کن کند

ان تیر را روی درخت افتاده ببندد از بد بطوریکه بشکل صلیب باشد
 و وسط آن روی کند دخت باشد و از هیچ طرف سنگین تر نباشد
 بهیچ طرف خم نشود

محمود بسیار خوب فرمایش شمار انجام دارم

کاظم مرخصا حالا این تیر که بر روی تنه درخت بشکل صلیب افتاده
 مثل ترازوی شده است زیرا که اگر هر یک از شما یکی از دو طرف آن
 بنشیند یعنی احمد یک سمت و محمود سمت مقابل آن این تیر نوبه
 یکی از دو سمت خم خواهد شد یکی از شما پائین میرود و دیگری بالا میرود
 و ترازوی هم که دیدید همه ازین قرار خواهد بود مثلا ترازوی در
 خانه را دیده اید یک تیغه آهنی دارد و وسط آن مثل این تیر تکیه
 کرده است بر تنه درخت روی پایه قرار دارد و طرفین آن مساوی
 و در دو سر آن دو کفه آویخته است که بجای احمد و محمود اندازند
 وزن این دو کفه مساوی باشد شاهین عدل و اقی میبایستند و از
 از هر سمتی که سنگین تر است خم میشود چنانکه در شکل ۲۹ مینمایند



کفتم شاهین اوب بد و قسمت متساوی منقسم شد است و هر یک از
 آن دو قسمت با زوی شاهین گویند

محمود خیلی خوب حالا ما این بازی را امتحان میکنیم

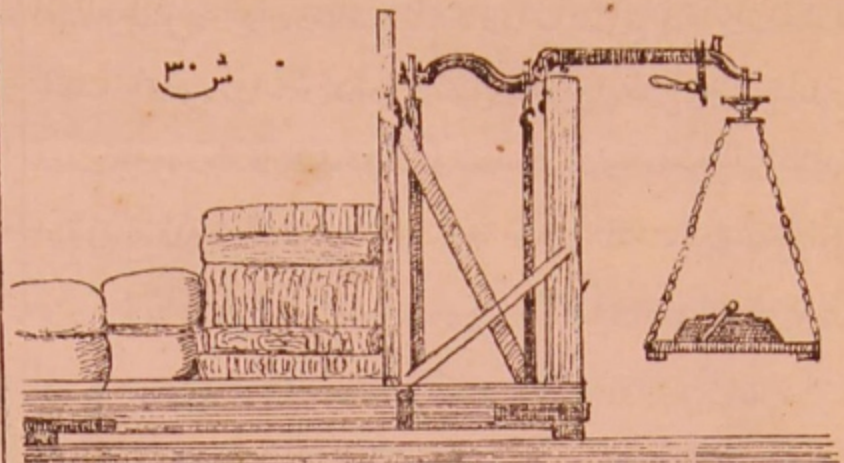
احمد اقا جان معلوم است تیر عدل نخواهد ایستاد من از محمود سنگینتر
 هستم ازین بابت من همیشه پائین میمانم و او بالا میرود

کاظم حق بجانب شماست اما چاره آن آسانست احمد بیشتر بنشیند
 یعنی با زوی خود را کوتاه تر کند انوقت محمود سنگین تر میشود
 و میتواند احد را بلند کند

محمود بد بازی نیست

کاظم بلی ازین بازی باید مامنت بشوید که بجهت اینکه ترازوی صحیح
 باشد باید طول بازوهای شاهین یکی مساوی باشد هر قدر طول

باز و ز یاد تو باشد با قوت که سپه و اند بر ایمی کند با وزن زیاد آید
 دیده اید که با قیان از وزن بکنن باری پهل منی را میکشند هر تدران
 وزنه را دور تر از نقطه تکیه گاه قرار میدهند وزن بار زیاد تر است
 و در شکل سی ام صورت قیان فرنگی دیده میشود



**بقیه اخبار حفظ صحت منی ابو الحسن حکیم نیشابوری
 کشکخانه مبارکه**

مواد آله هم مخصوص تغذیه نیستند و عموماً میناید مواد آله
 قابل انحلال در عصاره هاضمه باشند چه بعضی از اجزاء حیوانات است
 که بکلی در شیره هاضمه غیر محلول اند مانند مواد قرنی و شعری و
 ناخن و فلس و این مواد بهمان نحو که باع شده بخارج مدفوع کردند
 و بسیاری از اجزاء نباتات نیز در مایع مجزی غذا محلول نکرده
 مانند اجزای خشکی نباتات و قشر حیوانات و سقرها و غیره
 چنانکه در برابر انسانی که نباتات خورده بواسطه عینک با ذره بین
 دیده میشود مقدار وافر از قطعات بسیار صغیره ماکولات که تغییر
 نیافته اند در رجهوانات علف خوار که غذای نباتات است مثل
 انسان پیش از وقت بواسطه صنعت طباشیری منقسم و متفرق نکرده
 بقایای نباتات در برابر آنها بهولت با چشم دیده شود چنانکه
 بسیاری از حیوانات که از قشر سختی مستور و محفوظ گردیده اند
 بدون آنکه تغییری یافته باشند از آلات هاضمه طهور عبور نموده
 با فضلات آنها خارج شوند و بدین جهت است که بعضی نباتات از
 مواضع بعین بموضعی انتقال مینمایند

غذاهای حیوانی که انسان بسیار مخور در گوشت کاه و کوسفند و
 کوساله و اجناس مرغها مانند مرغ خانگی و کبوتر و بوقلمون و مرغابی و
 قاز و گوشت شکار مانند قراول و کبک و سایر طهور کوهی و بز کوهی
 و گوشت ماهیهای دریا و آب شیرین و بعضی چیزهای مرکب مانند شیر
 و تخم مرغ و بعضی چیزهای جنلی ساده مثل کره و چربی و عسل است
 گوشتهای ماکول بسیار که از یکدیگر اختلاف دارند و با گوشت انسان
 نیز جزئی فرقی دارند و گوشت ماهی که رنگ گوشتهای سلاخ خانه را
 ندارد ترکیبش همان است فقط فی الجملة ما بیش از یاد است
 گوشتها با لذات حاصل شده اند از الیاتی بزرگ و کوچک عضلاتی و
 بواسطه نجهای کجانی بطوری بیکدیگر متحد شد اند که دارای مقدار کم
 باز پادی از بافته شخی مینباشند و گوشت صاحب عروق و اعصاب از
 مایع باطنی البیض فی الجملة بالحق مرطوب است تجزیه ذیل که منسوب
 به بزرگبوس صاحب است نسبت عناصر مختلفه گوشت نباتات
 تجزیه گوشت کاه و منسوب به بزرگبوس

فصلی از تری همی در قوت کپرنیز از انزلی مرکز

احمد آقا جان در روز عصر گردش رفته بودیم بعضی از سوارها که در شتبا
 با اسبهای تشنگ در بیرون دروازه بازی میکردند خیلی از بازی
 آنها حفظ کردیم ولی یک نکته سر ملتفت شدم سبب نرا فهمیدم اگر
 چه شامرد سوادری و اسب تاختن نیستند ولی باز رفع نادانی ما را
 بهتر از همه کس میکنند

کاتلم نکته که ملتفت شده بگو شاید حل مشکل تو بشود لازم نیست
 که هر کس سوار خوبی نیست نداند سبب بعضی حرکات چیست شاید
 دلیلی که من برای تو میبارم بهترین چایک سواد کرد نداند
 احمد جمعی تماشاچی یک حلقه بزرگی در بیرون دروازه بودند
 بسمبکه سوارها ناچار بودند در تاختن اسب طی یک دایره کنند
 و بجای خط مستقیم حرکت دوری نمایند این سوارها در تاختن اسب
 علی الاصل خود را بجا نیاوردند و آن دایره خم میکردند و نمیتوانستند
 راست بنشینند یا بهمت خارج محیط دایره منحرف شوند سبب چیست
 محمود آقا در اش من هم صفر هم چرا لازم نیست آقا بفرماید بسبب
 اینکه اگر جز این کنند و بهمت داخل دایره خم بشوند میافتند روی
 تماشاچیان و هم صدمه میخورند و هم صدمه میرسانند

احمد معلوم است آنچه را تو فهمیدی من هم استنباط کردم ولی
 چرا چنین است و سبب چیست که هر وقت بخط مستقیم اسب میدویند
 راست بنشینند یا بر حسب میل خود بجای عقب خم میشوند و قی
 دو میزنند از خم شدن بخانند و درون دایره ناچار اند

بافته ممکن التحویل بر شیم که بافته نخانی مابین عضله ^{مت}

مواد محلوله در آب که بچسبیده مانند بنای البیض منجمد نمیکردند

از قبیل کراتین و کراتینین و اسپد این زینک و اسپد لاکتیک

و املاح محلوله ۱۰۰۵

مواد محلوله در الکل ۱۰۸۰

املاح غیر محلوله ۰۰۵۸

۱۰۰۰۰۰

بر این تجزیه اضافه مینمائیم بمقدار مختلف شیمی را که داخل کرده است

در میان رشته های عمده عضلات تا اصول منبسط عضلات و چون

گوشت را در آب بجوشانند جزئی از چربی بواسطه خفتن در روی

آب بدولی برای اخراج تمام چربی که در جوف عضلات قرار یافته میباشد

گوشت را بجای آب محلول کنند چربی مانند الکل کرم و اتر نمایند

نوعهای انواع حیوانات که انسان میشود با املاح ترکیب اندازد و

ماده مختلف ترکیب و الخاصیه که عبارت است از ماده از ته و ماده

چربی و برین دو ماده اضافه شده است مقدار فاضلی از آب و مواد

مانند و مواد از ته بیضه ها عبارت است از البوسین با سفیده

تخم و تبدیلین که ساده از ته است که در زرده میباشد و ماده سلول

زرده و اغشبه سفیده و زرده بقیه در غره آینه

بقیه اخبار منبر انصار الله حکیم پاشی

ناقصین این مرض میتوانند بزودی مبتلا بسبلان جد بد شوند

اگر بازن سوزنی غیر زنی که از مبتلا شده بودند مجامعت نمایند

زیرا که میشود بازنیکه سوزنک اخیرا از او مبتلا شده اند درین

نقاوت مباشرت نمایند و مبتلا نکرده و حال آنکه اگر بکد و ماه از

نقاوت بکد و و با همان زن سوزنی در صورت بقای سوزنک مبتلا

نمایند مبتلا خواهند شد

ترکیبات مرض سوزنک میتواند همراهی و ترکیب بجزرساند با امراض

مختلفه ولی ما ترکیباتی را بیان نمائیم که نتیجه خود مرض است و آن

از پتقرا است اول نرف الدم مجری دویم ورم غده و ذی و مثانه و

کلبه سیم ورم غده کوبر جوآرم ورم بیضه پنجم ورم عروق

الات تناسل ششم ورم بعضی از اغشبه مخاطی هفتم ورم فلجمی

مفاصل اما نرف الدم مجری بدانکه این مرض یکی از نتایج نادره سوزنک

و عارض شود بخود بخود بدون سبب اضحی و غالباً با انجماع بد بدار کرده

با آنکه از راست نمودن قضیب هنگام غوطه در سوزنک سبک و تقریباً

مقدار دم مخزجه زیاد نمیشود باشد و بخود بخود نیز سرد کرد

اما ورم غده و ذی و مثانه و کلبه انجا که ورم سرایت بغده و ذی نماید

احساس ثقلی در مجاز و مقعد نمایند و دائماً محتاج بدفع براز و تخلیه

باشند با وجود نداشتن و نبودن ثقل و خروج بول عسرت بجزرسانند و

اغلب با وجود جد و جهد زیاد نتوانند ادرار نمود و اگر میل هم اندازند

از موضع غده و ذی مجری عبور نمایند و چون انکت دو مستقیم نمایند

بزرگی غده محسوس گردد و آنتهای این ورم اغلب بتخلیل است باشد

که سنتهی بدلی و حصول ریم گردد و آنجا که ورم بمثانه سرایت

نماید و جمع در زیر شکم بد بدار شد مغس و عسر البول عارض شود و

داما میل با ادرار بجزرسانند بر ابزاری مرضی بفرزاید و ندره ورم

سرایت بکلبهین نماید اما در صورتیکه سرایت نمود و جمعی در موضع

کلبه بجزرکند و اغلب این وجع کدر و عمیق و متصل است و از فشار

و ضم شدن و سرنه کردن اشتداد پذیرد و گاه سرایت بخا بجا نیز

نماید اگر چه حجم کلبهین اغلب زیاد شود ولی نادر است که بواسطه

لمس شکم با فشار بر موضع حجم او معلوم گردد ولی بواسطه قرع مخصوص

اگر مرض لاغر و ضعیف باشد بزرگی از او معلوم توان نمود و ادرار

در این مرض گما و کیفاً تغییر پذیرفته قبل کرد و هم شود که چند

ترشح نشود و اغلب در این مرض ادرار خون آوده است و بواسطه

حرارت و اسپد نپزینک معلوم شود که در ادرار بنای البیض است

ولی بمقدار که و ادرار بندت ترش است و گاه الکلن (یعنی قلیان)

و اغلب خنثی است و املاح او زینک کمتر از حالت طبیعی در آن

میباشد و گاه رسوب با بعضی از قطعات مخاط در آن مشاهده شود

و این ورم اغلب همراهی نماید با حستی که شدت یافته شدت

ورم است و گاه همراهی نماید با تغییرات تغذیه پرمایند

بهمزگی دهان و پیوست و تهوع و بندرت

اعضا و هذیان و فتنای تو

و سباهی زبان و دندان شاهد

کردن

بقیه در متن آینه

محمد حسیگن

نویسنده

